



یادداشت

اسماعیل بخشی را در تحصن دادخواهانه اش حمایت کنیم

صادق کار



اسماعیل بخشی یکی از رهبران اصلی اعتصابات کارگران هفت تپه در دهه گذشته که پس از تحمل زندان و شکنجه و تحمل سئوقصد به جاننش در بیرون از زندان از کار اخراج شده بود، از دو روز پیش در مقابل محل کار پیشین خود برای بازگشت به سر کارش تحصن کرده است.

آقای بخشی هنگام اعلام تحصن خود گفت طی ۸ سال گذشته برای دادخواهی به هر مرجعی که می شناخته مراجعه کرده اما از همه ی آنها جواب رد گرفته است. بنا به گفته اسماعیل اختلاسگران صاحب شرکت بعد از پنج سال آزاد شده‌اند، اما او که بواسطه مبارزه با فساد و اختلاسگران زندانی و از کار اخراج شده است بعد از ۸ سال بیکاری حاضر نیستند به سر کارش برگردانند.

ما همه به یاد داریم که جریانی موسوم به "عدالتخواه" که وابستگی آنها به ابراهیم رئیسی رئیس دستگاه قضایی و رئیس جمهور اسبق محرز بود، هنگام اعتصاب کارگران به تنگ آمده هفت تپه از دست مالکان رانتهی هفت تپه، ظاهراً برای دفاع از حق خواهی کارگران تحت فشار این مجتمع بزرگ با علم و کتل خاص خود تجمع می کردند.

اما نیت و هدف این جماعت فریبکار که تحت عنوان فریبنده عدالتخواه فعالیت می کردند، در واقع رای جمع کردن برای انتخابات ریاست جمهوری و به حاشیه بردن نقش ابراهیم رئیسی در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و همچنین بخشی از رقابت جناح های حکومتی بر سر تصاحب هلقمه چرب هفت تپه بود.

کارگران هفت تپه البته هوشیار تر از آن بودند که فریب چنین ترفند هایی را بخورند و نقش سیاهی لشگر دارو دسته رئیسی را به عهده بگیرند. آنها هدف خود را پیش می بردند و موفق شدند هم فساد و اختلاس و رقابت میان جناح ها در درون حکومت را افشا کنند و هم هفت تپه را پس بگیرند.

مجازات اسماعیل بخشی و علی نجاتی و چند تن دیگر از اعضای سندیکای هفت تپه در واقع تاوانی بود که آنها برای فعالیت های حق طلبانه و فساد ستیزانه خود پرداختند.

رئیس یی با استفاده از ساز و کارهای فرمایشی "انتخاباتی" حکومت و به خواست علی خامنه‌ای از صندوق ها به عنوان رئیس جمهور بیرون کشیده شد. با این همه نه رئیس جمهور مدعی مبارزه با فساد و دارودسته



هوادر مدعی عدالتخواهی وی و نه جانشینان دولت رئیسی هیچ یک کمکی برای خلاصی بخشی و بقیه رهبران زندانی کارگران هفت تپه و بازگرداندن آنها به سر کار هایشان نکردند و در عمل نشان دادند که ادعا هایشان نیرنگ و فریبکاری بوده است .

گناه کبیره اسماعیل بخشی و علی نجاتی ها از نظر همه ی جناح های حکومتی مبارزه عملی با اختلاس و فساد و افشای بخشی از غارت سرمایه های عمومی از طریق سازماندهی اعتصاب های کارگری و نشان دادن راه درست مبارزه با فساد بود. هم از این رو از نظر آنها رهبران اعتصاب هفته تپه باید محاکمه و به سختی جازات می شدند تا راه آنها الگو نشود و اخلاص در غارت سرمایه های کشور توسط حاکمان بوجود نیاید.

اساسا سرکوب تشکلهای صنفی و مدنی نیز با چنین نیاتی صورت گرفته و می گیرد. مگر می شود کسی طرفدار عدالت مبارزه با فساد و نهج البلاغه باشد اما در مقابل این همه جنایت و سرکوب و حق کشی، و فقر و ستمگری کلمه ای نگوید و سکوت مطلق ن اختیار نماید.

اسماعیل بخشی نه اولین و نه آخرین قربانی حکومت هستند. در ایران یک حکومت اشرافی فاسد و مستبد بر کشور حکمرانی می کند که دغدغه اصلی آن دفاع از منافع نا مشروع اشرافیت حاکم است و حفظ چنین حکومتی ممکن نمی شود مگر با استبداد و سرکوب و سانسور. بنا بر این تا وقتی که این حکومت سرنوشت مردم و کشور را در دست داشته باشد، اگر وضعیت مردم بدتر نشود، بهتر نخواهد شد.

از الزامات مبارزه با فساد، سرکوب و استبداد و جنگ، وجود تشکل های کارگری و مدنی هستند . علت سرکوب این تشکلهای و رهبران آنها که از سال نخست تثبیت قدرت جمهوری اسلامی شروع شده و همچنان با شدت ادامه دارد غیر از این نیست که حکومت با سرکوب آنها می خواهد بقای سیستم فاسد و مستبد خود را حفظ نماید. بنا بر این هر شهروندی که مخالف استبداد و فساد و تبعیض و بی عدالتی است باید سرکوب این نهادها و اعضای آنها را محکوم و به شکلی که می تواند از اعتراض دادخواهانه اسماعیل بخشی و سایر رهبران نهادهای مدنی تحت فشار در داخل و بیرون زندانها حمایت نماید. اسماعیل بخشی را در مبارزه دادخواهانه اش حمایت کنیم. حمایت از اسماعیل بخشی و سایر رهبران تحت فشار مدنی حمایت از یک شخص نیست، حمایت از نهادهای مدنی و تقویت جنبش آزادیخواهی و تضعیف استبداد و بی عدالتی است

متحد و متشکل علیه بیکاری و فقر مبارزه باید کرد!

همه با هم برای پایان دادن به جنگ، برقراری صلح، رفاه و آزادی متحدانه مبارزه کنیم!



بی ثباتان - بخش هفتم

گای استندینگ



تعریف پریکاریات - ادامه

هنگامی که دیگر معامله ای مبتنی بر اعتماد یا امنیت به ازای اطاعت وجود نداشته باشد، آن گاه دیگر پریکاریات از نظر طبقاتی گروهی متمایز خواهد بود. این گروه همچنین از نظر منزلت جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا به سادگی در قالب مشاغل حرفه ای با منزلت بالا یا مشاغل فنی و مهارتی با منزلت متوسط جای نمی‌گیرد. می‌توان این وضعیت را چنین بیان کرد که پریکاریات از "منزلت ناقص" برخوردار است؛ و چنان که خواهیم دید، ساختار "درآمد اجتماعی" آن نیز به سادگی با تصورات کلاسیک درباره طبقه یا شغل منطبق نمی‌شود.

ژاپن مشکلاتی را که پژوهشگران درباره "پریکاریات" با آن روبه رو اند، به خوبی نشان می‌دهد. این کشور از سطح نسبتاً پایینی از نابرابری درآمدی برخوردار بوده است؛ امری که به گفته ویلکینسون و پیکت آن را به "کشوری خوب" تبدیل می‌کند. اما نابرابری از نظر سلسله مراتب منزلتی بسیار عمیق است و با گسترش پریکاریات تشدید هم شده است. در این بافتار پریکاریات را در ژاپن می‌توان به گروهی اطلاق کرد که وضعیت اقتصادی دشوار آن با معیارهای متعارف سنجش نابرابری درآمدی کمتر از واقع سنجیده می‌شود. موقعیتهای منزلتی بالاتر در جامعه ژاپن با مجموعه ای از امتیازات همراه است. این امتیازات امنیت اجتماعی - اقتصادی را فراهم می‌کنند و ارزش آنها بسیار بیشتر از چیزی است که صرفاً بر اساس درآمدهای پولی قابل اندازه گیری باشد. پریکاریات از همه این امتیازات محروم است و به همین دلیل نابرابری درآمدی به شکل جدی کمتر از واقع نشان داده می‌شود.

اصطلاح "پریکاریات"، به عنوان یک توصیف، نخستین بار در دهه ۱۹۸۰ از سوی جامعه شناسان فرانسوی برای توصیف کارگران موقت یا فصلی به کار رفت. این نوشته مفهوم متفاوتی را از آن در نظر دارد، اما در هر حال موقعیت شغلی موقت یکی از جنبه های اصلی پریکاریات را تشکیل می‌دهد. فقط باید به خاطر داشته باشیم که یک قرارداد استخدام موقت لزوماً به معنای انجام کار موقت نیست.

برخی می‌کوشند تصویری مثبت از پریکاریات ارائه دهند و آن را نمونه روحیه آزادیخواه و رمانتیکی بدانند که هم هنجارهای طبقه کارگر قدیم، برخوردار از اشتغال باثبات، و همچنین مادیگرایی بورژوازی شاغلان دارای مشاغل حقوق بگیری (یقه سفیدها) را رد می‌کند. این سرکشی و عدم همنوایی برخاسته از روحیه آزاد را



نباید از نظر دور داشت، زیرا چنین روحیه ای به واقع در میان پریکاریات وجود دارد. مبارزه جوانان، و حتی کسانی که دیگر چندان جوان نیستند، علیه الزامات کار اسارتگر چیز تازه ای نیست. آنچه تازگی بیشتری دارد، استقبال "سالخورده ها" از کار و سبک زندگی بی ثبات است؛ کسانی که پس از یک دوره طولانی اشتغال باثبات، چنین شیوه ای از زندگی را انتخاب می کنند. ما بعداً به آنها خواهیم پرداخت.

معنای اصطلاح پریکاریات، همزمان با رواج یافتن آن در زبان عمومی، تغییر کرده است. در ایتالیا، "پرکاریاتو" (precariato) به معنایی فراتر از صرفاً افرادی که کارهای موقتی و اتفاقی انجام می دهند و درآمدهای پایینی دارند، به کار رفته است. این اصطلاح در اینجا بر نوعی زندگی بی ثبات به عنوان وضعیت عادی زندگی دلالت دارد. در آلمان، این اصطلاح نه فقط برای توصیف کارگران موقت، بلکه برای بیکارانی نیز به کار رفته است که هیچ امیدی به دمسازی اجتماعی ندارند. این برداشت به مفهوم مارکسی "لومپن پرولتاریا" نزدیک است، اما منظور این نوشته از پریکاریات این نیست.

در ژاپن این اصطلاح مترادف با "شاغلان فقیر" به کار رفته است، هرچند به تدریج به اصطلاحی متمایز تبدیل شد، زیرا با جنبش روز اول ماه می در ژاپن و به اصطلاح "اتحادیه های فریترها" * پیوند خورد؛ اتحادیه هایی متشکل از فعالان جوان که خواهان شرایط بهتر کار و زندگی بودند. ژاپن گروهی از کارگران جوان موسوم به "فریترها" (freeters) را پدید آورده است؛ نامی که به شکلی خاص و هجوآمیز واژه انگلیسی free به معنای آزاد را با واژه آلمانی Arbeiter به معنای کارگر ترکیب می کند؛ افرادی که به سوی نوعی سبک کار مبتنی بر اشتغال موقت و اتفاقی رانده شده اند.

* اتحادیه های فریتتر (Freeter unions) سازمانهای کارگری مستقل در ژاپن اند که برای حمایت از پریکاریات، یعنی جمعیت رو به رشد کارگران بی ثبات و غیررسمی، شکل گرفته اند.

از مبارزه کارگران پیمانی برای لغو کار پیمانی و برچیدن قراردادهای موقت حمایت کنیم!

بیمه و حقوق هنگام بیکاری برای همه ی کارگران!



تبارشناسی تاریخی مبارزات و سازمان‌یابی نیروی کار در ایران

بهروز فدایی



از اصناف قاجاری تا جنبش کارگری مدرن

بررسی روند دوره پهلوی اول - از مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰

فصل دوم - قسمت نخست

درآمد: کارگری که پیش از صنعتی‌شدن «سیاست» را آموخت

تاریخ جنبش کارگری ایران را نمی‌توان از تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در نیمه نخست قرن بیستم جدا کرد. کارگر ایرانی در آغاز این دوره هنوز در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که بخش اعظم اقتصاد آن بر کشاورزی، دامداری، پیشه‌وری، اصناف و تولید کارگاهی استوار بود؛ با این همه، پیش از آن‌که یک طبقه کارگر صنعتی بزرگ شکل بگیرد، تجربه‌هایی از انجمن، اعتصاب، اتحادیه، مطبوعات سیاسی، همبستگی صنفی و مبارزه جمعی پدید آمده بود.

انقلاب مشروطه این امکان را فراهم کرد که بخش‌هایی از پیشه‌وران، صنعتگران، چاپگران و کارگران شهری از حوزه محدود صنفی وارد عرصه سیاست شوند. سپس مهاجرت گسترده کارگران ایرانی به قفقاز، تجربه صنعت نفت باکو، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و سرانجام انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، زبان و سازمان جدیدی را به این تجربه افزودند: سوسیال‌دموکراسی، اتحادیه کارگری، اعتصاب سیاسی و مبارزه طبقاتی.

با ظهور رضاشاه، تناقضی تاریخی شکل گرفت. دولت جدید از یک سو راه‌آهن، صنایع، شهرنشینی، آموزش نوین و بازار ملی را توسعه داد و به این ترتیب شرایط مادی پیدایش طبقه کارگر صنعتی را تقویت کرد؛ از سوی دیگر، همان دولت اتحادیه‌های مستقل، احزاب چپ و تشکلهای سیاسی کارگران را سرکوب کرد.

از این منظر، مسئله اصلی این پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود:



چگونه در فاصله انقلاب مشروطه تا سقوط رضاشاه، طبقه کارگر ایران از مجموعه‌ای پراکنده از پیشه‌وران و مزدبگیران شهری به نیرویی اجتماعی - سیاسی تبدیل شد؛ و چرا دولتی که مهم‌ترین گام‌های صنعتی‌شدن ایران را برداشت، همزمان امکان سازمان‌یابی مستقل این طبقه را محدود کرد؟

پاسخ را باید در پیوند چهار فرایند جست‌وجو کرد:

میراث مشروطه + مهاجرت و قفقاز + انقلاب روسیه و چپ + دولت‌سازی و صنعتی‌شدن رضاشاهی

بخش نخست

پیش از رضاشاه: مشروطه چگونه بذر سازمان‌یابی کارگری را کاشت؟

۱. ایران قاجاری؛ جامعه‌ای بدون طبقه کارگر صنعتی بزرگ

در واپسین دهه‌های قاجار، اقتصاد ایران هنوز عمدتاً کشاورزی بود. صنعت مدرن محدود و پراکنده بود و بخش عمده تولید شهری در اختیار اصناف، کارگاه‌های کوچک، پیشه‌وران و تولید خانگی قرار داشت.

بنابراین سخن گفتن از «طبقه کارگر» به معنای مارکسیستی آن در ابتدای قرن بیستم نیازمند احتیاط است.

آنچه وجود داشت ترکیبی بود از: کارگران کارگاه‌ها؛ شاگردان و استادکاران اصناف؛ کارگران چاپخانه‌ها؛

کارگران تأسیسات جدید شهری؛ کارگران راه و حمل‌ونقل؛ کارگران مهاجر؛ کارکنان خدمات دولتی و گروه کوچکی از کارگران صنعتی. در واقع،

طبقه کارگر صنعتی هنوز کوچک بود، اما فرهنگ اعتراض جمعی در حال شکل‌گیری بود

این تمایز برای فهم دوره اهمیت دارد: سازمان‌یابی کارگری ایران ابتدا از «کارخانه بزرگ» آغاز نشد؛ از صنف، بازار، چاپخانه، مهاجرت و سیاست شهری آغاز شد.

۲. مشروطه؛ ورود «حق» به زبان اعتراض اجتماعی

انقلاب مشروطه ۱۲۸۵/۱۹۰۶ یک نقطه عطف بنیادی بود. مطالبات مشروطه‌خواهان فقط محدود به تأسیس مجلس نبود. مفاهیمی همچون قانون، مسئولیت حکومت، آزادی مطبوعات، انجمن، نمایندگی و حق مشارکت سیاسی به بخش‌هایی از جامعه شهری راه یافت. این تغییر برای نیروی کار اهمیت فراوان داشت. زیرا اعتراض کارگر یا پیشه‌ور دیگر فقط می‌توانست در قالب رابطه شخصی با استادکار یا حاکم مطرح شود؛ اکنون امکان بیان آن در قالب «حق» نیز وجود داشت.

مطبوعات مشروطه در گسترش این زبان نقش مهمی داشتند. حتی در جریان یکی از بحران‌های مطبوعاتی سال ۱۹۰۷، سردبیران روزنامه‌ها دست به اعتصاب زدند و چاپگران تهران نیز به اعتصاب پیوستند. این واقعه نشان می‌دهد که کارکنان چاپخانه نه صرفاً نیروی فنی، بلکه بخشی از شبکه سیاسی و ارتباطی جنبش



مشروطه شده بودند. در نتیجه، چاپخانه را می‌توان یکی از نخستین نقاط تلاقی کار، سواد، سیاست و سازمان‌یابی در ایران دانست

۳. چاپگران؛ نخستین حلقه مهم اتحادیه‌ای

بر اساس پژوهش‌های مربوط به تاریخ جنبش کارگری ایران، نخستین اتحادیه کارگری ایران در میان چاپگران تهران در جریان انقلاب مشروطه و در سال ۱۲۸۷/۱۹۰۸ شکل گرفت.

این تشکل در سال ۱۹۱۸، در جریان مبارزه برای هشت ساعت کار روزانه، دوباره فعال شد و به یکی از پایه‌های بعدی فعالیت کمونیستی در میان کارگران تبدیل شد.

این مسئله از نظر تاریخی مهم است.

چاپگر ایرانی همزمان با سه جهان ارتباط داشت:

جهان کارگاه → جهان روزنامه → جهان سیاست.

از این رو، تجربه چاپگران الگویی شد برای آن‌که چگونه یک مطالبه صنفی می‌تواند به یک مطالبه سیاسی تبدیل شود.

۴. سوسیال‌دموکراسی قفقاز؛ مدرسه سیاسی کارگر ایرانی

یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال اندیشه‌های جدید، مهاجرت نیروی کار ایرانی به قفقاز بود.

باکو، تفلیس و دیگر شهرهای صنعتی قفقاز در آغاز قرن بیستم برای هزاران ایرانی به محل کار و در عین حال مدرسه‌ای سیاسی تبدیل شدند.

کارگران ایرانی در آنجا با: کارخانه مدرن؛ سرمایه‌دار؛ مزدگیری صنعتی؛ اعتصاب؛ اتحادیه سوسیال‌دموکراسی؛ مارکسیسم سازمان حزبی آشنا شدند.

در میان این مهاجران، شبکه‌هایی شکل گرفت که بعدها به سازمان‌یابی سوسیال‌دموکراتیک ایرانیان کمک کردند.

حزب عدالت نیز از محیط کارگران ایرانی قفقاز و باکو برخاست و بعدها با جنبش کمونیستی ایران پیوند یافت.

این مسیر را می‌توان یکی از مهم‌ترین فرایندهای شکل‌گیری چپ ایرانی دانست:

مهاجرت اقتصادی → تجربه کار صنعتی → آشنایی با سوسیالیسم → سازمان سیاسی → انتقال تجربه به ایران.



۵. حیدرخان عمواغلی و سیاست کار

یکی از شخصیت‌هایی که این پیوند را نمایندگی می‌کرد، حیدرخان عمواغلی بود.

او که از قفقاز آمده بود، در فعالیت‌های سوسیال‌دموکراتیک دوره مشروطه نقش داشت و با گروه‌های اجتماعی پایین‌تر ارتباط برقرار کرد.

منابع ایرانیکا احتمال می‌دهند که او در سازمان‌دهی اعتصاب اوت ۱۹۰۷ کارکنان نیروگاه برق تهران برای دستمزد و شرایط بهتر نقش داشته و همچنین با یک کمیته مخفی مرتبط با سوسیال‌دموکرات‌های روسیه همکاری کرده باشد.

اهمیت حیدرخان فقط در فعالیت شخصی او نیست.

او نماد نوع تازه‌ای از فعال سیاسی بود:

روشنفکر - کارگر - انقلابی - سازمان‌ده.

این تیپ سیاسی در دهه‌های بعد نیز در جنبش چپ ایران تکرار شد.

بخش دوم

جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه؛ هنگامی که «شمال» به آزمایشگاه سیاست ایران تبدیل شد

۶. جنگ جهانی اول؛ فروپاشی دولت و رادیکال‌شدن جامعه

جنگ جهانی اول وضعیت ایران را متزلزل کرد.

کشور اگرچه رسماً بی‌طرف بود، عملاً صحنه حضور و رقابت نیروهای روسیه، بریتانیا و عثمانی شد.

دولت مرکزی ضعیف بود و بحران اقتصادی، ناامنی و قحطی فشار زیادی بر جامعه وارد کرد.

در چنین شرایطی، جنبش‌های اجتماعی و سیاسی رادیکال‌تر شدند.

گیلان، آذربایجان و مناطق شمالی به دلیل نزدیکی جغرافیایی به قفقاز اهمیت ویژه پیدا کردند.

جنبش جنگل در گیلان نیز در همین بستر شکل گرفت و بعدها با نیروهای بلشویک پیوند پیدا کرد.

۷. انقلاب ۱۹۱۷؛ تغییر نقشه سیاسی ایران



انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تأثیری بسیار فراتر از مرزهای روسیه داشت. برای ایران، همسایه شمالی ناگهان از یک امپراتوری تزاری به دولتی انقلابی تبدیل شد. این تحول دو پیام متناقض داشت.

از یک طرف: امید به پایان نفوذ تزاری؛ مبارزه با امپریالیسم؛ برابری اجتماعی و امکان ایجاد نظم سوسیالیستی را تقویت کرد.

از سوی دیگر، دولت شوروی به عنوان یک قدرت دولتی، منافع ژئوپلیتیک خاص خود را داشت و همیشه با اهداف رادیکالترین نیروهای چپ ایرانی یکسان نبود.

این تضاد بعدها بارها تکرار شد.

۸. حزب عدالت و حزب کمونیست ایران

حزب عدالت که در میان مهاجران ایرانی قفقاز شکل گرفته بود، پس از انقلاب روسیه به نیروهای بلشویک نزدیک شد.

در سال ۱۹۲۰، در انزلی کنگره‌ای برگزار شد که به تشکیل حزب کمونیست ایران انجامید.

این حزب در نخستین مرحله تلاش کرد: کارگران را سازمان دهد؛ دهقانان را جذب کند؛ در شهرهای شمالی شبکه ایجاد کند؛ در جنبش جنگل نفوذ کند و ایده‌های سوسیالیستی را در ایران گسترش دهد.

اما مشکل بنیادی پابرجا بود:

ایران هنوز جامعه‌ای عمدتاً روستایی و پیشه‌وری بود و جمعیت صنعتی آن بسیار کوچک و پراکنده بود

بنابراین حزب کمونیست مجبور بود در جامعه‌ای عمدتاً غیرصنعتی، سیاست پرولتری پیش ببرد.

۹. نخستین موج اتحادیه‌ای پس از جنگ

در سال ۱۲۹۹/۱۹۲۰، اتحادیه‌هایی در میان نانوایان، کارکنان پست و تلگراف، خیاطان و کفاشان تهران شکل گرفتند.

این اتحادیه‌ها در چارچوب «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگران» به یکدیگر پیوند خوردند.

برخی گزارش‌های آن زمان تعداد اعضای اتحادیه‌ها را حدود ۱۰ هزار نفر در تهران و ۲۰ هزار نفر در سراسر ایران برآورد می‌کردند.

اما این رقم را نباید معادل ۲۰ هزار کارگر صنعتی دانست.



خود منابع هشدار می‌دهند که بسیاری از این اتحادیه‌ها هنوز به لحاظ ساختار و مناسبات داخلی، به اصناف و سازمان‌های پیشه‌وری پیشاسرمایه‌داری شباهت داشتند.

این نکته یکی از مهم‌ترین هشدارهای روش‌شناختی در مطالعه تاریخ کارگری ایران است:

«عضو اتحادیه» در ایران سال ۱۳۰۰ الزاماً به معنای «کارگر صنعتی مدرن» نبود.

بخش سوم

ظهور رضاخان؛ دولت‌سازی از بالا و محدودشدن جامعه از پایین

۱۰. کودتای ۱۲۹۹ و مسئله دولت

ایران پس از جنگ جهانی اول با یک مشکل اساسی روبه‌رو بود:

دولت مرکزی ضعیف‌تر از آن بود که بتواند جامعه را یکپارچه کنترل کند.

رضاخان از دل همین بحران سربرآورد.

کودتای ۱۲۹۹، نخست‌وزیری رضاخان و سپس سلطنت او در ۱۳۰۴، مسیر کشور را به سوی تمرکز شدید قدرت تغییر داد.

اولویت دولت جدید روشن بود: ارتش ملی؛ مالیه متمرکز؛ بوروکراسی؛ دستگاه قضایی؛ کنترل ایلات آموزش نوین؛ راه و ارتباطات و در مرحله بعد صنعتی‌شدن.

پژوهش‌های اقتصادی درباره این دوره تأکید می‌کنند که یکی از اهداف اصلی رضاشاه ایجاد اقتدار دولت در سراسر کشور و ساختن یک بوروکراسی مرکزی قدرتمند بود.

۱۱. دولت جدید چه چیزی را تغییر داد؟

در دوره قاجار، قدرت اقتصادی و اجتماعی میان گروه‌های مختلف توزیع شده بود:

دربار + روحانیون + تجار + اصناف + مالکان + ایلات + قدرت‌های خارجی.

رضاشاه تلاش کرد این ساختار چندمرکزی را به ساختاری تبدیل کند که مرکز آن دولت باشد.

در نتیجه:

اصناف تحت کنترل بیشتری قرار گرفتند؛



انجمن‌های مستقل محدود شدند؛

مطبوعات تحت فشار قرار گرفتند؛

احزاب مخالف از میان رفتند؛

نیروهای چپ سرکوب شدند؛

و دستگاه امنیتی توسعه یافت.

اما همزمان دولت برای نخستین بار در مقیاس وسیع، خود به کارفرما، سرمایه‌گذار و سازنده تبدیل شد. این تغییر برای تاریخ کارگری بسیار تعیین‌کننده بود.

بخش چهارم

صنعتی‌شدن رضاشاهی؛ پیدایش «بدن مادی» طبقه کارگر

۱۲. از ۸۵۰ شغل صنعتی تا ده‌ها هزار کارگر

برای سنجش میزان تغییر باید به ارقام نگاه کرد.

بر اساس پژوهش‌های تاریخی، در آغاز قرن بیستم اشتغال در صنعت مدرن ایران حدود ۸۵۰ شغل برآورد شده است.

در سال ۱۹۳۱ حدود ۲۳۰ کارخانه مدرن کوچک و بزرگ وجود داشت؛ اما بسیاری از این واحدها کوچک بودند و اشتغال صنعتی در بنگاه‌های بزرگ هنوز بسیار محدود بود.

در پایان دهه ۱۳۱۰ وضعیت تغییر کرده بود.

بیش از ۲۶۰ واحد صنعتی در بخش عمومی و خصوصی ایجاد شده و حدود ۴۸ هزار نفر در آنها کار می‌کردند. برآورد دیگری در مدخل اقتصادی ایرانیکا، برای دوره ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰، از ۲۶۵ واحد جدید و حدود ۴۷ هزار کارگر سخن می‌گوید.

اختلاف جزئی دو رقم ناشی از تفاوت روش محاسبه و تعریف واحد صنعتی است.

اما نتیجه کلی روشن است:

در کمتر از دو دهه، ایران از صنعتی با چند صد یا چند هزار شغل مدرن به اقتصادی با ده‌ها هزار شغل صنعتی رسید.



۱۳. صنایع پیشرو

صنایع ایجادشده عمدتاً در حوزه‌های زیر متمرکز بودند:

نساجی؛ قند و شکر؛ کبریت؛ شیشه؛ چرم؛ سیمان؛ مواد غذایی؛ مواد شیمیایی؛ صنایع فلزی و صنایع نظامی.

بخش مهمی از این سیاست را می‌توان در چارچوب جانشینی واردات فهمید: تولید داخلی کالاهایی که ایران پیشتر از خارج وارد می‌کرد.

در نیمه دوم دهه ۱۳۱۰ رشد صنعتی شتاب گرفت و دولت نقش بسیار فعال‌تری در ایجاد و حمایت از صنایع داشت.

۱۴. دولت؛ کارفرمای بزرگ

صنعتی‌شدن رضاشاهی عمدتاً به معنای رشد سرمایه‌داری خصوصی مستقل نبود.

دولت در بسیاری از صنایع نقش مالک، سرمایه‌گذار، ضامن یا تنظیم‌کننده داشت.

بر اساس داده‌های اقتصادی، طی سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ حدود ۲۶۵ واحد جدید با نزدیک به ۴۷ هزار کارگر ایجاد شد و دولت مالک یا اداره‌کننده برخی از بزرگ‌ترین واحدهای صنعتی، از جمله کارخانه‌های قند، تنباکو، سیمان و زرادخانه بود.

این ساختار بعدها پیامد مهمی داشت:

دولت نه فقط قانون‌گذار، بلکه کارفرما بود.

بنابراین کارگر ایرانی اغلب باید همزمان با «کارفرما» و «دولت» مواجه می‌شد.

۱۵. راه‌آهن؛ پروژه‌ای صنعتی، اقتصادی و سیاسی

راه‌آهن سراسری یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های رضاشاهی بود.

ساخت آن از ۱۹۲۷ آغاز شد و در ۱۹۳۸ به پایان رسید.

طول خط اصلی حدود ۱,۳۹۴ کیلومتر بود و دریای خزر را به خلیج فارس متصل می‌کرد.

راه‌آهن چند پیامد داشت:

اقتصادی



بازار داخلی را یکپارچه تر کرد.

اجتماعی

حرکت نیروی کار و جمعیت را آسان تر کرد.

سیاسی

قدرت دولت مرکزی را در مناطق مختلف افزایش داد.

طبقاتی

دسته‌های جدیدی از کارگران حمل‌ونقل، تعمیرات، راه‌آهن و پروژه‌های عمرانی پدید آورد.

راه‌آهن را بنابراین باید بخشی از تاریخ تکوین نیروی کار مزدگیر مدرن دانست.

۱۶. نفت؛ استثنای بزرگ

اما اگر صنایع رضاشاهی را بررسی کنیم و نفت را در مرکز قرار ندهیم، تصویر ناقصی به دست می‌آید.

صنعت نفت ایران پیش از رضاشاه شکل گرفته بود و در اختیار شرکت نفت ایران و انگلیس قرار داشت.

در فاصله ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱، نفت در بیشتر سال‌ها بیش از ۶۰ درصد صادرات ایران را تشکیل می‌داد؛ هرچند درآمد نفتی هیچ‌گاه در این دوره بیش از ۱۵ درصد کل درآمد دولت را تشکیل نمی‌داد.

این دو رقم ظاهراً متناقض نیستند:

نفت برای تجارت خارجی بسیار مهم بود، اما ساختار مالیاتی دولت هنوز عمدتاً به درآمدهای دیگری متکی بود.

۱۷. آبادان؛ آزمایشگاه طبقه کارگر صنعتی

آبادان با کارخانه عظیم پالایش نفت، مسکن کارگری، بیمارستان، شبکه حمل‌ونقل و تقسیم‌بندی شدید شغلی، یکی از نخستین فضاهای کاملاً صنعتی ایران بود.

در اینجا کارگر ایرانی با چیزی مواجه شد که در کارخانه‌های کوچک‌تر کمتر دیده می‌شد:

نظام منضبط صنعتی.



ساعات کار مشخص، دستمزد، طبقه‌بندی مشاغل، سرپرست، مهندس، مدیر، کارمند و کارگر در یک ساختار واحد قرار گرفته بودند.

اما این ساختار با تبعیض نیز همراه بود.

کارگران ایرانی عمدتاً در رده‌های پایین‌تر قرار داشتند، در حالی که بسیاری از موقعیت‌های فنی و مدیریتی در اختیار کارکنان خارجی بود.

در چنین شرایطی، مسئله طبقاتی با مسئله ملی گره خورد.

کارگر آبادان فقط می‌پرسید:

«دستمزد من چقدر است؟»

بلکه به تدریج می‌پرسید:

«چرا کارگر ایرانی باید در موقعیت پایین‌تر باشد؟» و سپس: «چه کسی بر نفت ایران حکومت می‌کند؟»

**از مبارزه تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت
حمایت و برای تحقق آن مبارزه کنیم!**

**تلاش حکومت برای کاهش حقوق بازنشستگی را محکوم و از مبارزه بازنشستگان
برای افزایش حقوق حمایت کنیم!**

حذف پیمانکاران و دلال‌ها فقط با سازمان دهی جمعی نیروی خود کارگران میسر است

صادق





در خبرها آمده بود که ، کارکنان خط ششم سراسری گاز در اهواز و بید بلند نسبت به برون سپاری محل کار شان مخالف اند و چند روز است که به دلیل شرایط شغلی و معیشتی نامساعد خود در اعتراض بسر می برند.

منظور از برون سپاری همان واگذاری کار شرکتها به پیمانکاران است. معمولاً یکی از راه های جلوگیری از اعتراض کارگران هنگام واگذاری ها فشار به آنها با اقداماتی مانند، ندادن د به موقع ستمزد و حق بیمه، قطع مزایا و سختگیری هایی است که به کارگران بگویند رفع مشکلات شان منوط به واگذاری شرکت به بخش خصوصی و پیمان کاران است تا کارگر را مجبور به پذیرش آن کنند. در واقع به مرگ می گیرند تا کارگر را به تب راضی کنند. در موارد دیگری مانند تقاضای افزایش دستمزد، اجرای طبقه بندی مشاغل و غیره نیز از این حربه استفاده می کنند تا کارگر به خواست کارفرما تن در دهد.

تنظر قضیه در این است که واگذاری این شرکت در حالی در دستور کار قرار گرفته است که طبق دستور رئیس جمهور قرار بود بساط شرکت های پیمانکاری پس از سالها مخالفت کارگران با این شرکت های دابل استثمارگر بر چیده شود و کارگران آنها مستقیماً به استخدام شرکت های اصلی درآیند تا بتوانند هم امنیت شغلی پیدا کند و هم از حقوقی مانند کارگران رسمی برخوردار شوند. با این اوصاف اما بلافاصله زیر دستان رئیس جمهور قبل از اینکه امضای فرمان رئیس شان خشک شود، فرمان را با اجازه خودشان باطل کردند

انگیزه جناب رئیس جمهور از صدور این فرمان هر چه بود، باعث خوشحالی و امیدواری صدها هزار نفر از کارگران پیمانی شده بود. اما همان طور که پیشبینی می شد، این فرمان نه تنها عملی نشد، بلکه واگذاری شرکت های که واگذار نشده بودند مانند خط ششم سراسری گاز در دستور کار قرار گرفت. ما بارها هر زمان بحث مربوط به انحلال شرکت های پیمانکاری مطرح می شد گفتیم و نوشتیم که به دلیل وابستگی اکثر پیمانکاران و واسطه ها به حکومت و سود مضاعف سرشاری که صاحبان پیمانکاری به جیب می زنند، انحلال این شرکت ها و پایان دادن به این استثمار مضاعف و بی حقوقی تحمیلی شده به کارگران آنها کاری دشوار است که بدون سازماندهی اعتصاب جمعی وسیع ممکن نیست و کارگران بجای امید بستن به وعده های مقامات حکومتی می بایست نیروی پر توان خودشان را بکار بگیرند. هم اکنون گفته می شود که ۷۰۰ هزار نیرو در شرکت های پیمانکاری کار می کنند که همه ی آنها از وضعیت شغلی و دستمزد خود به شدت ناراضی هستند. حتی اگر نیمی از این جمعیت بزرگ که بیشتر شان در شرکت های مهم نفتی و پتروشیمی و شرکت های مهم دیگر کار می کنند بطور جمعی و همزمان مبادرت به اعتصاب نمایند، نه تنها کسی یارای مقاومت در مقابل حرکت حق طلبانه آنها را نخواهد داشت، بلکه می توانند از سوی کارگران دیگر و بخش های وسیعتری از مردم مورد حمایت قرار بگیرند. این تنها راهی است که می تواند آنها را به خواسته هایشان برساند. بنا بر این جا دارد که کارگران همه ی شرکت های پیمانکاری و شرکت هایی که در صف واگذاری قرار دارند از این اعتراض کارکنان خط ششم گاز در اهواز و بید بلند و هر شرکت دیگری که در معرض واگذاری قرار دارد قاطعانه و پیگیرانه حمایت نموده و راه را برای به حرکت درآوردن اعتصاب جمعی بگشایند. حرکت های پراکنده که قابلیت سرکوب دارند جوابگو نیستند و نمی توانند حکومت را به عقب نشینی وادار نمایند. فریب



سخنان هیچ مسئول و تشکل فرمایشی حکومتی را که ابزار رقابتهای درون حکومتی هستند نباید خورد. وعده‌های مسئولین و نمایندگان مجلس همگی برای خرید وقت و جلوگیری از حرکات دسته جمعی داده می شود. از یاد ببریم که نه بیژن زنگنه، وزیر نفت دولت روحانی، ابراهیم رئیسی، نمایندگان کمیسیون اجتماعی مجلس و مسعود پزشکیان هیچ کدام به هیچ یک از وعده هایشان در این خصوص عمل نکردند بلکه همگی روند واگذاری شرکتها ی دولتی به پیمانکاران را تسریع و تصریح نمودند

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته های سازماندهی اعتراضات را در محل های کار و زندگی تشکیل دهیم!



کارگران واگن سازی زرنده، خواستار دریافت مطالبات مزدی برای تامین مخارج مربوط به آغاز سال تحصیلی فرزندان خود شدند.

کارگران واگن سازی زرنده (پلور سبز) در استان کرمان، در تماس با ایلنا مدعی شدند «با احتساب شهریور ماه، سه ماه حقوق معوقه طلبکارند و از مدیریت در خواست دارند بخشی از این طلب مزدی را پرداخت کند.»

از قرار معلوم، کارگران واگن سازی زرنده که در استان کرمان واقع شده از تیرماه حقوق دریافت نکرده اند و در عین حال مدعی اند حداقل های مزدی را دریافت می کنند که این رقم باتوجه به افزایش روزانه قیمت بسیاری از اقلام مصرفی و غذایی بسیار ناچیز است





دیدار با زندانی سیاسی

امروز جمعه ۲۰ شهریور ۱۴۰۵ چندتن از کنش‌گران کارگری و فرهنگی از شهرهای سنندج، ساوه، اسلامشهر و تهران با احمد رضا حائری زندانی سیاسی و خانواده‌ی وی دیدار و گفتگو کردند.

احمد رضا حائری فعال حقوق بشر از معترضین دیماه ۱۴۰۲ که تاکنون ۴ سال را در زندانهای اوین، تهران بزرگ و قزلحصار به سر برده، به تازگی پس از پایان دوران زندان آزاد شد.

احمد رضا حائری فعال مدنی و از اعضای فعال «کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام» است که به دلیل افشاگری درباره نقض حقوق بشر در زندان‌های ایران، وضعیت زندانیان و نامه‌های افشاگرانه از زندان، با پرونده‌ها و احکام گوناگون روبرو شده است.

این فعال مدنی سال ۱۳۹۳ در پی حضور در تجمعی مقابل دفتر ریاست‌جمهوری در اعتراض به حمله فیزیکی به زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ اوین بازداشت و به اتهام «اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور» به ۴ سال زندان محکوم شد.

در این دیدار حاضران بر مخالفت خود با زندانی کردن کنش‌گران سیاسی/مدنی و صدور حکم اعدام به جرم اعتراضات مدنی تأکید کردند.

پیام‌گیر کانال کشمات : منبع



اعلامیه سندیکای واحد

به مناسبت آزادی سیروس (فواد) فتحی، فعال کارگری

کارگر گرامی، سیروس (فواد) فتحی، آزادیات مبارک!

پس از سال‌ها تحمل زندان و دوری از خانواده و عزیزانت، سرانجام در شامگاه ۱۸ شهریور، خبر آزادی شما موجب شادی و خرسندی خانواده، دوستان و همکارانت شد.



شما چهار سال از بهترین سال‌های زندگیتان را در زندان و بدون برخورداری از حتی یک روز مرخصی سپری کردی؛ چهار سال ایستادگی و تحمل رنج و دوری، تنها به جرم دفاع از حقوق کارگران و فعالیت‌های صنفی و کارگری.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، آزادی فعال کارگری و رفیق و همکار گرامی، سیروس (فواد) فتاحی را به او، خانواده، دوستان و تمامی کارگران و فعالان صنفی و مدنی شادباش می‌گوید.

ما برای شما روزهایی سرشار از آرامش، سلامتی و در کنار خانواده بودن آرزو داریم و امیدواریم هیچ کارگری به دلیل دفاع از حقوق خود و هم‌طبقه‌ای‌هایش، دیگر طعم تلخ زندان و محرومیت از آزادی را نچشد.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۱۹ شهریور ۱۴۰۵

سپر «دشمن» برای پاسخ به اعتراض معیشتی معلمان

👉 نرگس ملک‌زاده

وزیر آموزش و پرورش در واکنش به مسائل معیشتی معلمان گفته است: «دشمن در تلاش برای ایجاد شکاف میان جامعه و معلمان از طریق مسائل معیشتی است» و پرداخت پاداش بازنشستگان و افزایش نرخ حق‌التدریس را از اقدامات دولت در این زمینه دانسته است.

اما آقای وزیر، شکاف میان معلم و جامعه ایجاد نشده؛ شکاف میان حقوق و هزینه‌های زندگی ایجاد شده است. اعتراض معیشتی معلمان را نمی‌توان با "تلاش دشمن" توضیح داد. معلمی که زیر فشار تورم و افزایش هزینه‌های زندگی است، مطالبه‌ای واقعی دارد و پاسخ به این مطالبه، راه‌حل اجرایی می‌خواهد، نه نسبت‌دادن آن به عوامل بیرونی. با فرض پذیرش نظر شما حالا پدافند دفاعی شما برای برهم زدن این معادلات چیست؟ آیا برنامه‌ای برای تقویت قدرت خرید و کاهش فشار معیشتی معلمان وجود دارد؟ اگر قرار است این تلاش به نتیجه نرسد، باید در میدان معیشت برایش پاسخ داشت.

پرداخت پاداش بازنشستگان، یک تعهد قانونی است و افزایش حق‌التدریس هم نمی‌تواند به‌تنهایی راه‌حل معیشت معلمان باشد؛ به‌خصوص اگر جبران کاهش قدرت خرید، به افزایش ساعات کار معلم گره بخورد. معلم از جامعه جدا نشده است؛ این معیشت اوست که از هزینه‌های زندگی عقب مانده. به جای آنکه دشمن سپر پاسخ به اعتراضات معیشتی شود، بهتر است برای کاهش این شکاف، پاسخ واقعی و قابل لمس ارائه شود



منبع: کانال تلگرامی شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران



کارزار نیروهای شرکتی برای تبدیل وضعیت و پایان بلاتکلیفی استخدامی

به گزارش خبرنگار ایلنا، نیروهای شرکتی و پیمانکاری با راه اندازی کارزاری خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس جمهور، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، خواستار تعیین تکلیف نهایی وضعیت استخدامی نیروهای قراردادی و شرکتی و رفع موانع موجود بر سر راه تبدیل وضعیت شده اند. این کارزار تاکنون به امضای ۵ هزار و ۲۰۰ نفر رسیده است.

امضاکنندگان این کارزار با تأکید بر بلاتکلیفی نیروهای قراردادی و شرکتی، از مسئولان و نهادهای تصمیم گیر خواسته اند هرچه سریع تر نسبت به تعیین تکلیف وضعیت استخدامی این نیروها اقدام کنند و موانعی را که به گفته آنها بر سر راه تبدیل وضعیت وجود دارد، برطرف سازند.



تداوم اعتراضات بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای مختلف

اعتراضات خیابانی بازنشستگان تامین اجتماعی در روز یکشنبه ۲۲ شهریور در شهرهای مختلف برگزار شد. در این اعتراضات بازنشستگان خواهان افزایش مستمری ها و پرداخت به موقع آن، اجرای واقعی همسان سازی، درمان رایگان آن و قطع واگذاری اموال تامین اجتماعی در زیر مجموعه شستا شدند. آزادی حق تشکل و اعتصاب از دیگر خواسته های شرکت کنندگان در تظاهرات بازنشستگان بود. در جریان تظاهرات همچنین شعارهای علیه عوامل بدی وضعیت معیشتی، گرانی و تورم و فقر سر داده شد، و معترضین خواهان پایان دادن به فساد، اعدام، سرکوب و سوءمدیریت در اداره منابع صندوق تامین اجتماعی شدند.



آخرین وضعیت کارگران مصدوم در مجتمع مس سرچشمه / ۸ کارگر همچنان بستری هستند و حال دو نفر وخیم است
صبح روز (شنبه ۲۱ شهریورماه) بر اثر واژگونی یک دستگاه اتوبوس حامل کارگران مجتمع مس سرچشمه، یک کارگر جان خود را از دست داد و ۳۸ کارگر دیگر مصدوم شدند

متحد و متشکل علیه سیاستهای ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!
از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی
حمایت کنیم!
مبارزه برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی و لغو قانون اعدام را تشدید کنیم!

*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس
زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomyterm/457>